



نقدی بر عدم مسئولیت پدر و مادر در آموزش مستحبات عبادی به کودکان

حامد تقی‌زاده^۱، مجتبی الهی خراسانی^۲

۱. دانشجوی دکترا، فقه مقارن، مدرسه علمیه عالی نواب، حوزه علمیه خراسان رضوی، مشهد مقدس، ایران. رایانامه: hamed1367f@gmail.com

۲. استاد خارج فقه و اصول در حوزه علمیه مشهد؛ استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی (وابسته به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، مشهد، ایران. رایانامه:

mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

مستحب عبادی،

تکلیف شرعی،

عبادات صبی،

مسئولیت والدین،

تربیت کودک،

مذاهب فقهی،

فقه تربیت.

هرچند در میان فقیهان مذاهب اسلامی، در ضرورت آموزش واجبات عبادی به کودکان - با رعایت اصل تدریج، تمرین و تشویق - اختلافی وجود ندارد، اما آموزش عبادات مستحب همواره محل بحث و چالش بوده است. بسیاری از فقیهان، آموزش مستحبات را از دایره تکلیف خارج دانسته و آن را خارج از مسئولیت تربیتی پدر و مادر تلقی می‌کنند؛ و به استناد دلایل و شواهدی، عبادات مستحب را ویژه بالغان، بلکه برخی از اساس عبادات کودکان را فاقد شرایط صحت می‌دانند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی فقهی، به تحلیل دیدگاه‌های مخالفان و نقد مستند آن‌ها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه مانعین، با تفسیر محدود از مفهوم تکلیف موجب تصور عدم مسئولیت والدین برای آموزش مستحبات شده است؛ در حالی که براساس عموماً و اطلاعات قرآنی و روایی، هیچ مانعی در برابر مسئولیت والدین نسبت به آموزش عبادات مستحب وجود ندارد، بلکه شواهدی در سنت و سیره، گویای این مسئولیت است. افزون بر این، نباید این مسئولیت تربیتی الزامی والدین، مستلزم وجوب فقهی مستحبات یا کسب ثواب مستقیم نسبت به کودکان، تلقی شود؛ بلکه این مستحبات به عنوان تمرینی تربیتی، در پرورش معنویت، ایمان و خودکنترلی کودک نقش دارد و موجب آمادگی روانی و رفتاری وی برای پذیرش تکالیف شرعی واجب و مستحب در دوران بلوغ می‌شود.

استناد: تقی‌زاده، حامد و الهی خراسانی، مجتبی (۱۴۰۴). نقدی بر عدم مسئولیت پدر و مادر در آموزش مستحبات عبادی به کودکان. ۱۲ (۲۴)، ۶۴-۴۹.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.22396.1499>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفیٰ العالمية.

مقدمه

گرایش به پرستش و ارتباط با خالق، از نیازهای فطری انسان است. این ویژگی در همه ادیان الهی جلوه‌گر است و نظام‌های دینی، بخش مهمی از آموزه‌های خود را به عبادات و مناسک عبادی اختصاص داده‌اند. در فقه اسلامی نیز سهم بزرگ و برجسته‌ای از ابواب فقه به عبادات - اعم از واجب و مستحب - اختصاص یافته است؛ زیرا عبادت نه تنها راهی برای بندگی خداوند، بلکه وسیله‌ای برای تربیت روحی و معنوی انسان، به ویژه در دوران کودکی است. از منظر تربیت اسلامی، عبادت نقشی بنیادین در شکل‌دهی شخصیت دینی انسان دارد و بر همین اساس، تربیت عبادی کودک از وظایف پدر و مادر و از مصداق‌های تربیت دینی و معنوی است.

کارهای عبادی و طاعات، نیازمند قصد قربت است. کارهای عبادی، در فقه اسلامی به دو بخش کلی واجبات و مستحبات تقسیم می‌شود. بدیهی است آموزش هر دو نوع عبادت به کودکان، در رشد معنوی و آماده‌سازی آنان برای انجام تکالیف شرعی نقش دارد. با این حال، این پرسش مطرح است که آیا وظیفه پدر و مادر در آموزش عبادات، تنها به واجبات محدود می‌شود یا آموزش عبادات مستحبی را نیز دربرمی‌گیرد؟ فقیهان و اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند؛ برخی اصل آموزش عبادات مستحب به کودکان را ضروری دانسته‌اند. برخی دیگر، به دلایل فقهی یا تربیتی، این امر را لازم نمی‌دانند. تحلیل و نقد این دیدگاه‌ها و ادله مخالفان، محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

در عصر حاضر، پدر و مادر و مربیان با دو دیدگاه متعارض رو به رویند: از یک سو، کودک در فقه اسلامی مکلف به انجام اعمال مستحب نیست و در پاره‌ای از روایات نیز از تحمیل تکلیف بر کودک خردسال نهی شده است. از سوی دیگر، متون دینی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی بر اهمیت آموزش و تمرین عبادات - حتا مستحباتی چون تسبیحات حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، نماز نوافل، تعلیم قرآن و اذکار - برای کودکان تأکید دارند. این دو سویه، چالشی تربیتی و فقهی پدید آورده است که نیازمند تبیین نظری دقیق است. بیشتر پژوهش‌گران قدیم و معاصر در عرصه تعلیم و تربیت اسلامی تحت تأثیر تفکر رایج در میان صاحب‌نظران، توجهی به آموزش مستحبات تعبّدی (غیر از آموزش قرآن) به کودکان نداشته‌اند. با وجود آن که پژوهش‌های متعددی در زمینه تربیت دینی و عبادی انجام شده، مانند: محمدعلی حاجی ده‌آبادی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»؛ حسن ملکی؛ عباس‌علی شاملی؛ مهدی شکراللهی (۱۳۹۰ش). «تربیت عبادی کودکان»؛ علیرضا اعرافی (۱۴۰۰)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ قدرت‌الله انصاری (۱۳۹۱)، احکام و حقوق کودکان در اسلام؛ مصباح (۱۳۹۶)؛ حسین جالائی نوبری (۱۳۹۹)، «روش‌های تربیت عبادی فرزندان در سیره معصومین علیهم‌السلام»؛ جمعی از نویسندگان (۱۴۲۸)، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها و... اما نزدیک به همه آن‌ها تنها به وظیفه پدر و مادر به تربیت دینی و عبادی به کودکان و اهمیت آن، توجه به روش‌های تربیت کودکان در قرآن و سیره اهل بیت، اغلب آنان ناظر به تعلیم و سفارش به واجبات خصوصاً بحث نماز و روزه بوده است؛ لذا وجوب تعلیم مستحبات مورد بحث عمیق قرار نگرفته است.

با توجه به خالیگاه پژوهشی موجود، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به پرسش اصلی شکل گرفته است: «ادله منکران وجوب آموزش عبادات مستحب به کودکان چیست و آیا این ادله از منظر فقهی قابل پذیرش هستند؟»

این پژوهش می‌کوشد با واکاوی منابع فقهی و روایی مذاهب اسلامی، ضمن تبیین جایگاه تربیت عبادی مستحب در پرورش دینی، و تحلیل و نقد مستدل ادله مخالفان و ارزیابی وجاهت فقهی آن‌ها، موانع علمی برای اثبات مسئولیت پدر و مادر در آموزش عبادات مستحب را برطرف کند و زمینه‌ای برای بازنگری در نگرش‌های موجود فراهم آورد.

مفهوم‌شناسی پژوهش

الف. کودک

کودک در زبان فارسی به معنای انسان کم سنی است که هنوز بزرگ و بالغ نشده است (بیژنی، ۱۳۹۲: ۹۳). کودکی در زبان عربی با الفاظ گوناگونی (که هر یک معنای خاصی را می‌فهمانند) بیان می‌شود. واژگانی مانند طفل، غلام: صبی، ولد، ولید، جاریه نیز در زبان عربی به معنای کودک به کار رفته‌اند.

مفهوم کودکی، در قرآن و حدیث از انعقاد نطفه و پیش از تولّد آغاز می‌شود و تا دوره بلوغ جنسی و اقتصادی (رشد) که کودک توان مدیریت اموال و صرف بهینه آن‌ها را کسب می‌کند، ادامه دارد. برای مفهوم کودکی در قرآن و روایات الفاظ عام و مشترک و حتا خاصی وجود دارد که همه دوران کودکی از ابتدا تا انتهای آن را پوشش می‌دهند^۱؛ به گونه‌ای که اگر حکمی در قالب این الفاظ برای کودک بیان شود، برای همه دوره‌های کودکی ثابت است، همانند طفل، طفلة، غافر، (۶۷) غلام، غلامة (آل عمران، ۴۰) صغیر، صغیرة (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۹) صبی، صبیّة (مریم، ۱۲ و ۲۹؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۳/۴۴)، جاریة (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۹۰)، بنت (تحریم، ۱۲)؛ ولد، ولید (بقره، ۱۱۶)، ابن، إبنة، (لقمان، ۱۳) ذریّة (آل عمران، ۳۴).

در فقه، کودک به کسی گفته می‌شود، که به سنّ بلوغ شرعی نرسیده باشد؛ هرچند در این میان دارای توان تمیز و گاهی رشد شود (الفتوحی، ۱۴۱۴: ۳/۴۵۲؛ عبد الحی، ۱۴۴۰: ۲۵). کودکی از تولّد آغاز و تا سنّ بلوغ ادامه می‌یابد. در این نگاه، دوره جنینی از ادوار کودکی شمرده نمی‌شود و به کارگیری لفظ کودک بر جنین، مجاز تلقی می‌شود (عبد الحی، ۱۴۴۰: ۲۵). کودکی در فقه به گونه کلی به لحاظ آثار و احکام متمایزی که نسبت به هر دوره دارد، به دوره پیشاتمیز، دوره تمیز، دوره مراقبت و دوره بلوغ تقسیم می‌شود (سجادیه؛ آذرمنش، ۱۳۸۹: ۲۱؛ پیوندی، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۶۲).

برای دوره پیشاتمیز تمیز که خود در بردارنده دوره جنینی، رضاع و طفولیت مبرّکه است، احکامی از قبیل حرمت سقط جنین، وجوب رضاع، ضمان قهری و... وجود دارد (هانی، ۲۰۰۱: ۹۷؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۴/۹۶۸؛ محمود عبد الرحمن، ۱۴۱۹: ۳/۲۵۷؛ سجادیه؛ آذرمنش، ۱۳۸۹: ۲۱).

البته در ضابط تمیز در میان فقها، اختلاف است (یزدی، ۱۴۲۸: ۱/۱۴۲؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲/۱۹۴) لذا درباره آغاز دوره تمیز میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و در نگاه فقهای اهل سنت، دوره تمیز از هفت سالگی شروع و تا سنّ بلوغ ادامه پیدا می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۴۰۸). برخی معتقدند مرجع تفسیر مفهوم تمیز، عرف است، (عاملی، ۱۴۱۹: ۳/۲۷۱) اما رویکرد غالب در میان فقیهان معاصر برای تعریف تمیز، تمیز خوبی از بدی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷/۴۹؛ انصاری، ۱۳۹۱: ۶۳). در هر صورت، دوره تمیز، محوریت با آموزش کودک است و نقطه شروع الزام کودک به انجام برخی از اعمال عبادی از جمله نماز و روزه و حفظ حریم جنسیتی و تفکیک اتاق خواب و... است (هانی، ۲۰۰۱: ۹۷؛ سجادیه؛ آذرمنش، ۱۳۹۵: ۲۲).

دوره نزدیک به سن بلوغ در اصطلاح فقهی به تبع لغت عربی، مراقبت نامیده می‌شود و به پسر نزدیک به بلوغ مراقب گویند (زمخشری، ۱۴۱۹: ۱/۲۶۱؛ همدانی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). برای مراقب، برخی از قوانین کیفری و مجازات‌های تعذیری و جواز اِمامت نماز و قبول اسلام، ثابت می‌شود (هانی، ۲۰۰۱: ۹۷).

مراد از کودک در این مقاله، ادوار کودکی تا پیش از بلوغ - اعم از دوره پیش از تمیز، دوره تمیز و مراقبت - را شامل می‌شود.

۱. افزون بر این که در کنار الفاظ مشترک، الفاظی وجود دارد که تنها حالت خاصی از کودکی را نشان می‌دهد همانند: جنین، حمل، رضیع، فطیم، مثنور خُماسی، أحداث، یافع، مراقب، یتیم، فتنه.

ب. آموزش

تعلیم در فارسی به معنای آموختن و آموزش دادن است (دهخدا، ۱۳۹۰). البته برخی تعلیم را متأثر از تکرار می‌دانند به گونه‌ای که در ذهن متعلم اثر بگذارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۸۰). تعلیم، در بیشتر موارد در قرآن (الرحمن، ۲؛ و... و روایی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۷۴) به معنای زمینه‌سازی برای انتقال دانایی به دیگری و فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی انسان آمده است (یاوری، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۱۳).

در علوم تربیتی، بر اساس تفسیر یادگیری و چگونگی اثرگذاری آموزش بر آن، تعریف‌های متعدد و گوناگونی برای آموزش ارائه شده است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳؛ سیف، ۱۳۸۶: ۳۰؛ معصومی موحد، ۱۳۸۹: ۱۲۴) از جمله: تحریک و راهنمای یادگیری؛ هنر کمک در یادگیری به دیگری؛ انتقال آگاهی به دیگران برای فراهم‌سازی زمینه رشد و شکوفایی انسان؛ فراهم کردن شرایط و زمینه‌ها و انجام هر فعالیتی به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده (سیف، ۱۳۸۰: ۱۴ یاوری، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۱۳).

در بیشتر تعریف‌های آموزش، دو ویژگی «عمدی بودن، و از پیش برنامه‌ریزی شدن» لحاظ شده و لذا باید آموزش را مجموعه‌ای از رویدادهای «به عمد ترتیب داده شده» دانست که برای حمایت از فرایندهای درونی یادگیری، طراحی شده است. تعریف‌های دیگر را بنگرید به (واگر، گانگ، بریجز. مترجم: خدیجه علی آبادی، ۱۳۷۴: ۳۲)

همچنین هدف اساسی آموزش، تحقق یادگیری است و نباید آموزش را با خود هدف (یادگیری)، خلط کرد که در قالب و روش‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. افزون بر آموزش اعم از تدریس است و آموزش، قالب‌های دیگری نیز دارد و نباید آن را به قالب رسمی تدریس، محدود کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴/ ۱۴۲؛ پارسا، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۴).

روشن است که مراد از آموزش در این پژوهش - متناسب با مخاطب کودک - مجموعه فعالیت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده (اعم از تجربه سازی محیطی، بازی، الگوسازی، و گاهی تدریس و کلاس‌داری، و...) است که به هدف تحقق یادگیری در متعلم و آموزش‌پذیر (به معنای انتقال دانایی به دیگری و فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی انسان)، انجام می‌شود.

ج. عبادات مستحب

عبادت در فرهنگ‌های لغت عربی، به معنای غایت تذلل (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۴۲)، طاعت (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۰۳) و فرمان‌برداری (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۵۹۶) تعریف شده است. عبادت در اصطلاح قرآنی معنای گسترده‌ای دارد و بر اساس آیات قرآن افزون بر عبادت خداوند (زمر، ۱۱)، شامل عبادت دیگر انسان‌ها، (توبه، ۳۱) عبادت هوای نفس (یونس، ۲۸-۲۹)، عبادت شیطان (مریم، ۴۴)، عبادت بت‌ها (عنکبوت، ۱۷) نیز می‌شود.

از آن‌جا که وظیفه حقیقی بنده، اطاعت از مولای خود است، به گونه حتمی در پی تصور عبادت و یا عبودیت، تصور اطاعت به ذهن می‌آید، لذا جمعی از لغت‌پژوهان «عبادت» را به معنای اطاعت دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۷۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۵۰۳). در متون اسلامی، عبودیت بیشتر با مصادیقی مانند استغفار (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۰)، دوستی اهل بیت (همان: ۱۵۰)، علم به خدای یگانه (همان: ۲۹۱)، عفت شکم و دامن (همان: ص ۲۹۲)، انتظار فرج (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۸۷)، تواضع (طوسی، ۱۴۰۷: ۶۲) و... گره خورده است. عبادت در دانش فقه، دارای کاربردهای گسترده‌ای است، اما تعریف‌های فراوانی برای عبادت شده است که به دو معنای کلی قابل برگردان است:

یک. عبادت خاص (عبادت مشروط به قصد قربت)، به اعمال و افعالی اطلاق می‌شود که صحت و سقوط امر الهی آن‌ها منوط به انجام با «قصد تقرب به خداوند متعال» است. در صورتی که این قصد وجود نداشته باشد، امر الهی امثال نشده و ذمه مکلف

هم‌چنان مشغول به اعاده یا قضا خواهد بود. مانند: نماز و روزه (مظفر، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۶۰۵). خواه، بخشی از مناسک باشد (عبادات اخص)، یا نه. فقهای اهل سنت برای عبادت به معنای اخص چهار مورد را بیان می‌کنند: إظهار تذلل، إظهار خضوع، طاعت به همراه خشوع و خضوع، نهایت خضوع (سبحانی، ۱۴۱۶: ۲۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۷/۱۸۰). دو. عبادت عام، شامل هر کاری است که قابلیت آن را دارد تا به قصد قربت انجام شود. به عبارت دیگر، هرگاه مکلف کاری را با نیت تقرب به درگاه الهی به جا آورد، مستحق پاداش (ثواب) خواهد بود، خواه قصد قربت شرط صحت آن عمل باشد و خواه نباشد. مهم قابلیت آن برای قصد قربت است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۶۰۵؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۲۴).

مستحب، مشتق از استحباب است که در لغت، به معنای دوست داشتن، پسندیدن، برگزیدن و ترجیح دادن چیزی بر دیگری آمده است. در قرآن کریم و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در همان معنای لغوی به کار برده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۴۲؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱ / ۳۹۶).

در فقه شیعه، استحباب به طلب یا ترجیح فعل با عدم منع از ترک آن، تعریف شده است (خویی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۴۳). صدر معتقد است: استحباب حکم شرعی است که انسان را به سمت عمل تحریک می‌کند، لکن نه در حد الزام، لذا انسان اجازه ترک عمل و مخالفت با حکم شرع را دارد (صدر، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۶۴).

عمل مستحب دارای اقسامی است، (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۹ / ۷۴؛ و حکیم، ۱۸۱۴: ۶۳) اما یکی از تقسیمات مهم آن که مبنای این پژوهش است، تقسیم آن همانند واجبات به دو نوع توصلی و تعبدی، یا توصلیات و عبادات است (خمینی، ۱۴۱۵: ۲۵۸؛ جلالی‌مازندرانی، ۱۴۱۸: ۳۷۱-۳۷۴؛ اعرافی، ۱۳۹۵: ۸۶).

مستحب تعبدی/عبادت مستحب، فعلی مستحبی مثل صدقه است که بر خلاف مستحب توصلی (مانند ازدواج)، تنها همراه با قصد تقرب تحقق می‌یابد و مشروط به آن است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱ / ۷۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۳ / ۳۲۹؛ هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۳). مقتضای اصل عملی در نبود اصل لفظی، توصلی بودن است (مظفر، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۰؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

به تبع این تقسیم، مستحبات تعبدی (عبادات مستحب) نیز به دو گونه قابل دسته‌بندی شده است (حکیم، ۱۴۱۸: ۶۳):

الف) مستحبات عبادی مناسکی (عبادات مصطلح) مانند: نوافل یومیه، اذان و اقامه، قرائت قرآن، اذکار تعقیبات فرائض، ادعیه، و...؛

ب) مستحبات عبادی غیر مناسکی (اموال و معاملات مصطلح) مانند صدقه روزانه، وقف، و...

در متون دینی، راه‌های عبادت و بندگی تنها به انجام مناسک خاصی مانند نماز، روزه و حج محدود نمی‌شود؛ بلکه مظاهر و مصداق‌های گسترده‌تری را شامل می‌شود، مانند اعمالی دعا کردن، اندیشیدن، انتظار فرج و کسب روزی حلال به عنوان عبادت (مناسک غیر عبادی) خداوند تأکید شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۵).

آنچه در این مقاله مراد ما است، عبادات مستحب به معنای خاص است. یعنی هر کار مستحبی که صحت آن مشروط به قصد الهی و نیت بندگی، اطاعت و تقرب به خداوند متعال باشد، اگرچه بخشی از مناسک نباشد.

دلایل مخالفان تعلیم عبادت‌های مستحب به کودکان

تربیت دینی کودکان، همواره با چالش‌هایی همراه بوده است. یکی از این چالش‌ها، چگونگی برخورد با کارهای عبادی مستحب و چگونگی انتقال ارزش و اهمیت آن‌ها به کودکان است. در این میان، دیدگاه‌هایی وجود دارند که با استناد به مبانی فقهی و کلامی، با آموزش مستحبات به کودکان مخالفت می‌کنند.

مهم‌ترین ادله مانعین آموزش عبادات مستحب به کودکان، عدم معقولیت وجوب تعلیم مستحبات به کودکان، عدم تکلیف کودکان

با وجود روایت و قاعده رُفع القلم، عدم ترتب ثواب بر اعمال کودکان و عدم صحت عبادات صبی است که در ادامه تفصیل این ادله و پاسخ لازم را بیان خواهیم کرد.

دلیل اول؛ تنافی وجوب تعلیم با استحباب عمل

وقتی اصل انجام عملی، مستحب است چگونه آموزش آن واجب باشد؟ به عبارت دیگر، وجوب یا الزام در تعلیم، تنها به واجبات شرعی قابل تعمیم است. مستحب، امری است که شارع به انجام آن ترغیب کرده، اما بر ترک آن مؤاخذه‌ای نیست. بنابراین، «الزام» به تعلیم آن، فاقد مبنای شرعی و عقلی است؛ زیرا خود مستحب، فاقد وجوب است. دلیلی ندارد که والدین یا مربیان، خود را ملزم به آموزش اموری کنند که خودش نیز در انجام آن‌ها مکلف به الزام نبوده‌اند. مانند اصفهانی و دیگر علمایی که مقدمه واجب را واجب نمی‌دانند (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۳۳).

البته فقیهی را نمی‌توان یافت که از اساس، اصل آموزش مستحبات به کودک را حرام بداند. اگر چنین دیدگاهی (حرمت) مطرح شود، از باب عارضی است و نه ذاتی؛ یعنی به دلیل عوارض و پیامدهای منفی‌ای که روش غلط آموزش می‌تواند داشته باشد، نه خود آموزش.

پاسخ اول؛ منع ملازمه

یکم: آنچه در تربیت به دنبال آن هستیم، رویکردی فراتر از صرف تکلیف شرعی دارد. هدف از آموزش مستحبات به کودکان، نه تکلیف‌آموزی به معنای الزام‌آور بودن است، بلکه فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی ارزش‌ها است.

دوم: دیدگاه غالب و مشهور میان فقیهان شیعه و اهل سنت، مخالف استدلال یادشده هستند. برخی از فقیهان، به ویژه اصولی‌ها (خویی، ۱۴۲۲: ۲/ ۴۱۵، آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱/ ۶۷ و ۱۱۵؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۱/ ۹۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲/ ۱۵۴) با تکیه بر قواعدی مانند مقدمه واجب، قاعده لطف، امر به معروف و نهی از منکر، لزوم حفظ دین و شعائر، و اهمیت تربیت دینی فرزندان قایلند. از این رو، می‌توان ادعا کرد از نظر ایشان ملازمه‌ای قطعی میان مستحب بودن یک عمل و مستحب بودن تعلیم آن به فرزندان وجود ندارد. افزون بر چه بسا در موارد بسیاری، به دلیل ضرورت‌های تربیتی، فراهم آوردن مقدمات واجبات آتی، حفظ شعائر دینی و مصالح اجتماعی، و... تعلیم عملی که خودش مستحب است، واجب عینی یا واجب کفایی می‌شود (علوان، ۱۴۱۹: ۱/ ۶۱؛ نصریان اهور، ۱۴۰۳: ۶۳-۸۷).

سوم: آموزش مستحبات، فرصتی برای کودکان فراهم می‌کند تا با دنیای عبادات و لذت‌های معنوی آشنا شوند. این آشنایی، پیش‌زمینه گزینش آگاهانه در آینده است. مقایسه آن با آموزش هنر یا ورزش یا حتا قوانین اجتماعی که لزوماً واجب نیستند، اما برای رشد همه‌جانبه کودک ضروری تلقی می‌شوند. آموزش اعمال مستحب، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا کودکان با عرصه عبادت و لذت‌های معنوی آن آشنا شوند. این تجربه، مقدمه شکل‌گیری انتخاب آگاهانه در آینده است. همان گونه که آموزش هنر، ورزش یا هنجارهای اجتماعی- با آن که الزامی نیستند- برای رشد همه‌جانبه کودک ضروری به شمار می‌آیند، آموزش مستحبات نیز نقشی تربیتی و تکامل‌بخش در پرورش شخصیت دینی او دارد.

چهارم: در روایات معتبری، توصیه‌ها و نمونه‌های مختلف و متنوعی از آموزش مستحبات به کودکان وجود دارد (از جمله: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۲/ ۵۳۳؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة ۱۴۱۲: ۶/ ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۴/ ۸۵۰) که عدم ملازمه را تقویت می‌کند. به عنوان مثال تلاوت قرآن مستحب است ولی تعلیم قرآن به فرزندان، یکی از وظایف والدین شمرده شده (نوری، ۱۴۰۹: ۱۵/ ۱۶۴) هم‌چنین نوشتن بر کسی واجب نیست، ولی تعلیم نوشتن به کودکان بخشی از حقوق واجب والدین شمرده شده است (حرعاملی، ۱۴۱۹: ۲۱/ ۴۸۲).

پاسخ دوم؛ لزوم کمک بر مطلق نیکی و احسان

قاعده «اعانت بر نیکی (بِرِّ)» یکی از اصول بنیادی است که در متون دینی به صراحت بیان شده و اصطلاحات آن مستقیم از متن قرآن و روایات استخراج شده و برای اثباتش، به ادله عقلی، قرآنی و روایی تمسک می‌شود. این قاعده در دسته قواعد تسبیبی قرار می‌گیرد، زیرا با دخالت مکلف در تکالیف دیگران، ارتباط دارد. بر اساس مفاد این قاعده، مکلفان، افزون بر انجام وظایف شخصی خود، موظف هستند که به روش‌های ممکن، دیگران را نیز در اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند متعال یاری رسانند. این قاعده، دایره مسئولیت‌پذیری فرد را فراتر از تکالیف شخصی برده و به حوزه مساعدت دیگران در انجام نیکی‌ها تسری می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

بنابراین، همان گونه که فراهم کردن مقدمات گناه برای دیگران ناروا است، فراهم کردن مقدمات اطاعت پروردگار برای دیگران، نیز ارزشمند است. با توجه به قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» با حکم عقل، حُسن بودن تهیه و تدارک مقدمات اطاعت خداوند (اعانه بر بِرِّ) رجحان شرعی دارد. باید توجه داشت که متعلق حکم عقل، شامل کمک بر انجام واجبات و مستحبات خواهد بود (اعرافی ۱۳۹۳: ۲۷۰).

با توجه به مفاد قاعده، آموزش عبادت‌های مستحب به کودکان توسط والدین، از مصداق‌های کمک بر بِرِّ (زمینه‌سازی، آشنایی، تمرین) نسبت به انجام تکالیف الهی کودکان در آینده خواهد بود. می‌توان گفت:

یکم: «بِرِّ» مفهومی گسترده دارد که شامل همه اعمال صالح، مانند مستحبات عبادی می‌شود. نماز، روزه، صدقه، دعا، انفاق و... همه مصادیق «بِرِّ» هستند. اما کمک بر آن‌ها واجب است.

دوم: کمک بر بِرِّ نسبت به کودکان، نه تنها شامل آماده‌سازی آن‌ها برای انجام واجبات در آینده است، بلکه شامل آشنایی و ترغیب آن‌ها به مستحباتی است که تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده مسیر بندگی آنان پس از بلوغ است.

با این که انجام خود مستحب، واجب نیست، اما کمک بر بِرِّ می‌تواند به عنوان مقدمه واجب تلقی شود و حکم وجوب بیابد، چون می‌دانیم که از سویی تقوا (به معنای انجام واجبات و ترک محرمات) بر هر مسلمانی واجب است، و از سوی دیگر، تربیت دینی و کمک به شکل‌گیری شخصیت عبادی کودک، خود مقدمه‌ای برای انجام واجبات و اجتناب از محرمات در آینده است. رسیدن به سطح پایداری از تقوا بدون تعلیم و تمرین مستحبات (از جمله عبادی) در عمل غیر ممکن است.

به تعبیر دیگر با پذیرش صغرای استدلال (حفظ تقوا واجب است) و کبرای آن «تعلیم اخلاق و مستحبات، مقدمه و ابزار رسیدن به تقوا و محافظت از آن است» (پیش‌گیری از وقوع گناه)، پس نتیجه را باید پذیرفت که تعلیم مستحبات از باب مقدمه واجب برای تحقق تعاون بر تقوا، واجب می‌شود.

پاسخ سوم؛ شمول آیه وقایه

آیه صیانت (وقایه): خداوند در این آیه خطاب به همه مومنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا؛ برای صیانت و حفاظت از عذاب الهی، نسبت به خود و خانواده خودتان مسئولیت دارید» (تحریم، ۶). اطلاق عمومیت آیه «وقایه» شامل کودکان نیز می‌شود، و فلسفه نزول آن در مسیر تربیت و دین‌دار کردن فرزندان توجیه منطقی دارد؛ این امر گستره شمول آیه را تا دوران پیش از بلوغ اثبات می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). مطابق قاعده صیانت برگرفته شده از آیه فوق (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۱۱) بر والدین وظیفه‌ای کفایی است که با اتخاذ تدابیر تربیتی لازم، زمینه صیانت فرزندان از عذاب الهی و دوری آن‌ها از ترک واجبات و انجام محرمات را فراهم آورند. از این رو، آموزش احکام و آموزه‌هایی که فرزند در آینده به آن‌ها نیاز خواهد داشت، بر آنان واجب است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۹۲). مستحبات، به دلیل، نقششان در تکمیل واجبات، افزایش تقوا و قرب الهی، تزکیه نفس، و عادت‌سازی به عبادات، به صورت مستقیم و

غیر مستقیم، نقش وقایه از آتش جهنم را ایفا می‌کنند؛ لذا با توجه به اهمیت مستحبات، می‌توان ادعا کرد، ارجحیت آموزش برخی مستحبات به کودکان نیز به عنوان مقدمه فراهم کردن دین‌داری آنان بر والدین لازم باشد. هم‌چنین مقتضی شمول حکم آیه بر مقدمات حفظ فرزندان از عذاب، پیش و پس از بلوغ است (اعراف، ۱۳۹۵: ۳۰۸) و شامل حفاظت فرزند در سنین پیش از بلوغ نیز می‌شود (مطهری، ۱۳۹۸: ۱۵۴). در نتیجه، حفظ از آتش تنها به معنای دوری از گناه و انجام واجبات نیست، بلکه شامل تربیت جامع دینی می‌شود که مستحبات بخش مهمی از آن هستند.

به عبارت دیگر، وقایه تسبیبی است؛ یعنی تمهید مقدماتی که فرد را به سوی انجام تکالیف الهی ره‌کرد سازد. این تمهید مقدمات، اطلاق دارد و هر اقدام تربیتی را شامل می‌شود. ظاهر آیه، همه روش‌ها و اقدامات تربیتی از قبیل نصیحت، تذکر، ارشاد، تعلیم، امر و نهی، ترغیب و ترهیب و... را دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت به کارگیری هر نوع فناوری که به متدین شدن و دین‌دار شدن فرد منجر گردد نیز ذیل همین «فراهم کردن مقدمات» جای می‌گیرد (اعراف، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

پاسخ چهارم؛ اطلاق آیه تعاون

آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده، ۲)، به صراحت بر همکاری در انجام کارهای نیک و پرهیزگاری تاکید می‌کند. فعل امر «تعاونوا» در آیه به گونه ظاهری دلالت بر وجوب این همکاری دارد. با این حال، اطلاق لفظ «بِرٍّ وَتَقْوَى» بر همه اعمال نیک، از جمله واجبات، مستحبات و حتا مکارم اخلاق، موجب شده است که برخی از مفسران و فقیهان در تعیین تکلیف فقهی این آیه دچار تردید شوند. زیرا جمع میان این دو ظاهر (عمومیت حکم) مستلزم وجوب یاری رساندن به دیگران در انجام همه نیکی‌ها و حتا اجرای تمام مستحبات خواهد بود. اما چنین جمعی، هم با ضرورت فقهی در تعارض است و هم با حکم عقل، و هیچ فقیهی به آن فتوا نداده است. برای حل این تعارض، دو راه پیش رو قرار دارد (اعراف، ۱۳۹۳: ۲۷۴).

احتمال اول، یعنی صرف‌نظر کردن از ظهور امر در وجوب، بر احتمال دوم، یعنی کنار گذاشتن اطلاق «بِرٍّ وَتَقْوَى» و نیکی، اولویت دارد. دلیل این امر، ظهور واژه «بِرٍّ» در شمول مطلق نیکی‌ها (چه واجب و چه مستحب) است که به چند دلیل، قوی‌تر از ظهور «امر» در وجوب است (همان).

دلیل اول؛ مقدم بودن ذیل بر صدر؛ در ساختار جمله، طبق معمول ذیل جمله، مفهوم صدر جمله را تبیین و توضیح می‌دهد. در آیه مورد نظر، عبارت «بِرٍّ وَتَقْوَى» به عنوان ذیل جمله، مفهوم «تعاون» را تفسیر می‌کند و بر گستردگی آن دلالت دارد. دلیل دوم؛ قرینه داخلی آیه: خود آیه با استفاده از لفظ «تعاون» که به معنای هم‌کاری و کمک متقابل است، بر اهمیت هم‌کاری در انجام همه اعمال نیک تاکید می‌کند.

دلیل سوم؛ ظهور صیغه امر در وجوب، این اولویت‌بندی مبتنی بر دلالت عقل است، و دلالت عقل در مواردی حاکم است که دلیلی بر استحباب وجود نداشته باشد؛ در حالی که در مورد امر ذکر شده در ذیل آیه، قرینه‌ای وجود دارد که ظهور امر را به سمت استحباب سوق می‌دهد. دلیل چهارم؛ بسیاری از آیات (آل عمران، ۱۰۳) و روایات (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۶؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۲۱۶) دیگر نیز بر اهمیت هم‌کاری در انجام کارهای نیک تاکید دارند و این امر نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در اسلام است. و افزون بر این، تقدیم احتمال اول، با روح کلی اسلام که بر برادری، هم‌کاری و کمک به یک‌دیگر تاکید دارد، نیز سازگارتر است.

بنابراین، با توجه به این استدلال، از ظهور صیغه امر در وجوب صرف‌نظر شده و آن را بر استحباب حمل می‌کنیم. در نتیجه، شمول قاعده «بِرٍّ» نسبت به اعمال مستحب حفظ می‌شود و آیه شریف بر استحباب مطلق تعاون در نیکوکاری و تقوا دلالت خواهد داشت (اعراف، ۱۳۹۳: ۲۷۴) و به گونه مستقیم و غیر مستقیم بر اهمیت تعلیم مستحبات به کودکان تاکید می‌کند.

پاسخ پنجم؛ عموم و جوب ارشاد جاهل

بر اساس این حکم یا قاعده فقهی، هر فرد واجد علم و آگاهی، در برابر افراد جاهل، تکلیف و مسئولیت دارد. برای استدلال به این قاعده، به آیه «نفر» استناد می‌شود. «تفقه» (فهم عمیق دین) و «انذار» (هشدار و بیم دادن) هر دو، تمام معارف دین را در بر می‌گیرند؛ از جمله اعتقادات، اخلاقیات و احکام. شمول این دو مفهوم، همه امور دینی، اعم از احکام الزامی و غیر الزامی، از جمله مستحبات را نیز فرا می‌گیرد (اعراف، ۱۳۹۵: ۹۱).

بر اساس قاعده وجوب ارشاد، بر والدین واجب است احکام مورد ابتلای فرزندان را که نسبت به آن‌ها ناآگاه هستند به آن‌ها بیاموزند. چنانچه در آن جایی که ترک ارشاد موجب ارتکاب مفسده وضعی توسط کودک جاهل شود، ارشاد و تعلیم و یادآوری فرزندان واجب است (اعراف، ۱۳۹۵: ۷۱/۲۵).

با توجه به این که هدف، وادار کردن والدین به تربیت فرزندان است و این تربیت مستلزم فراگیری مقدماتی نظیر برخی احکام، اعمال و روش‌ها است، آیه شریف (آیه وقایه) شامل حال والدین در این زمینه می‌شود. در نتیجه، آموزش عبادات مستحب به کودکان نیز به عنوان بخشی از تعلیم احکام دینی و شریعت، در ذیل قاعده ارشاد جاهل قرار خواهد گرفت.

دلیل دوم: رفع القلم و عدم تکلیف کودکان

مطابق با مبانی فقهی شیعه و اهل سنت، قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: صبی (پیش از بلوغ)، مجنون و نائم (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۹۴/۱)؛ لذا کودک، مکلف نیست، اعمال او چه ترک واجب و مستحب چه انجام حرام و مکروه، مشمول ثواب و عقاب شرعی به معنای رایج نمی‌شود. بنابراین، آموزش این اعمال به کودکان، تلاشی بیهوده و بدون نتیجه شرعی مستقیم است.

پاسخ اول: وجود مناط در تکلیف صبی

باید توجه داشت که مناطات تکالیف شرعی در افعال صبی، مانند افعال بالغین وجود دارد؛ (حکیم، ۱۴۱۶: ۴۳۸/۱) زیرا دستورات و اوامری که بیانگر تکالیف هستند، به گونه مطلق (بدون تخصیص یا تقیید) بیان شده‌اند و شامل هر دو گروه بالغین و کودکان می‌گردند. مانند: «اقیموا الصلاه» (بقره، ۴۳) و «... فمن شهد منكم الشهر فليصمه ...» (بقره، ۱۸۵) تنها یک مخصص لئی دارد، و آن این که خطاب به کسانی است که مفهوم عبادت را بفهمند؛ لذا در این نگاه مراد از رفع قلم، در حدیث، رفع القلم عن الصبی، رفع مؤاخذة است، و الزام را از کودک برمی‌دارد. و خارج از بحث ما است زیرا به ما دنبال اثبات وظیفه مند بودن والدین نسبت به تعلیم و آموزش عبادات مستحب هستیم. به عبارت دیگر باید میان تکلیف شرعی و فرآیند تربیت تمایز قایل شویم. رفع قلم به معنای عدم مسئولیت‌پذیری شرعی و عدم ترتب آثار وضعی (مانند ثواب و عقاب) برای خود کودک است، نه به معنای عدم امکان یادگیری، شکل‌دهی شخصیت، و ایجاد عادت‌های مثبت. لذا والدین نمی‌توانند نسبت به این مسئولیت شانه خالی کنند.

همان گونه که ریاضیات را از جمع و تفریق شروع می‌کنیم، تربیت دینی نیز می‌تواند از آشنایی با اعمال مستحب آغاز شود. زیرا این نوع آموزش‌ها برای شکل‌گیری بسیاری از ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری کودکان در بزرگسالی است. آموزش مستحبات در این دوره، سرمایه‌گذاری برای آینده است، نه تنها یک تکلیف آئی.

پاسخ دوم: شواهد وقوع تکلیف صبی

شواهدی از تراث روایی وجود دارد که بر امکان تکلیف در مورد کودک میسر و مراهق اشاره می‌کند.

الف) بیان یا تمرین تکلیف به کودکان: نمونه‌هایی از صدور حکم انشائی ازسوی شارع نسبت به فعل صبی به صورت مباشرتی وجود دارد. موارد مختلفی وجود دارد که از امام معصوم درمورد وظیفه فرزندان نسبت به برخی اعمال (واجب یا مستحب) سوال شده است (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۴/۰۱۸) و سیره معصومان نیز توجه خاصی به انجام و تمرین برخی اعمال عبادی به فرزندان داشته‌اند (صدر، ۱۴۰۸: ۴/۲۹).

ب) بیان تفصیل در تکالیف کودکان: موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از این که فی‌الجمله، امکان تکلیف و امتثال عبادی برای فرزندان وجود دارد. مانند: تخییر کودک میان نیت وجوب و ندب در نیت نمازهای واجب «و یتخیر بین نية الوجوب و الندب» (حرعاملی، ۱۴۱۲: ۱/۱۳۸) این روایت نشان‌دهنده رویکرد تربیتی اسلام در قبال عبادات کودکان حتا پیش از بلوغ است. این بدان معناست با این که تکلیف وجوب هنوز بر او مستقر نشده، اما عمل او از باب تمرین و تقرب، مقبول است.

در صحیح زواره آمده کودکی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد و هدف از اعمال را می‌فهمد، در صورت توانایی، باید تبلیه حج یا عمره را به جا آورد، حتا اگر خود حج بر او واجب نباشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۶/۴۱۳) و نشان‌گر اهمیت تدریج در تربیت عبادی کودکان است.

ج) وجود تکالیف مستقل کودکان: طبق دیدگاه احناف، نماز جمعه بر کودک ممیز واجب است (حلی، ۱۴۱۲: ۵/۳۶۸) به اموال کودک زکات تعلق می‌گیرد و بایستی زکات مالش را پرداخت کند و اگر به مال کسی آسیبی برساند باید جبران کند و ضامن می‌شود؛ پس معلوم می‌شود که کودک مکلف به احکام شرعی است. حتا از دیدگاه عقل، تکلیف صبی ممیز اشکالی ندارد، لذا فقهای اسلام، گروهی از کودکان را که می‌توانند خوب و بد را بفهمند، از دیگر کودکان استثنا کرده‌اند و برای آن‌ها احکام خاصی را بیان کرده‌اند.

موارد متنوع و فراوانی در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام وجود دارد که تاکید بر تعلیم و انجام مناسک مستحب عبادی توسط فرزندان دارد. این موارد را در مقاله دیگری تبیین خواهیم کرد.

بنابراین، با توجه به موارد مختلف که دال بر امکان تکلیف فرزندان وجود دارد، و عنایت به سیره مستمره حضرات معصوم در سفارش به کودکانشان با این که هنوز به سن تکلیف نرسیده بودند، ولی چنین اعمالی را از فرزندانشان خواستند؛ تأسی به سنت و سیره معصومان و از باب تقریر معصوم برای ما نیز حجت است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۹۱-۹۳) و بهترین دلیل در اثبات رجحان آموزش عبادات مستحب به کودکان، خواهد بود.

دلیل سوم؛ عدم ترتب ثواب بر اعمال کودکان

فقهایی همچون: علامه حلی، شهید ثانی، نراقی، سبحانی و... (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲/۴۴۷). مخالف تعلیم مستحبات به کودکان هستند. مبنای استدلالشان این است که ثواب و عقاب بر اعمال، مرتبط با بلوغ و تکلیف شرعی است. اعمال کودک، هرچند ممکن است مورد تشویق قرار گیرد، اما به دلیل عدم بلوغ و قصد کامل، فاقد ترتب ثواب شرعی برای خود کودک است. لذا، تشویق والدین به آموزش این اعمال به کودکان، با هدف کسب ثواب برای خود کودک، بی‌معنا و فاقد پشتوانه شرعی است. لذا برخی از فقیهانی که عمل کودکان را جنبه تمرینی می‌دانند، در واقع برای عمل کودکان ثوابی را قایل نیستند و یا ثواب عمل کودکان را برای والدین می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۴۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/۱۵).

پاسخ اول؛ خطا در تشخیص هدف تربیت

هدف غایی تربیت دینی ساخت شخصیت مؤمن و متعهد است که برخی در مقابل هدف آنی یعنی کسب ثواب برای خود کودک دچار اشتباه شده‌اند. هدف اصلی تربیت کودک، ایجاد عادت، انس با عبادت و شکل‌دهی شخصیت معنوی اوست.

پاسخ دوم؛ عدل الهی در پاداش

طبق آیات قرآن کریم، خداوند عمل هیچ فردی را ضایع نمی‌کند و بدون اجر و ثواب نمی‌گذارد. در آیه شریف آمده که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد (کهف، ۳۰) روایاتی که به صراحت به کتابت ثواب برای عمل کودکان دلالت دارد (حرعاملی ۱۴۰۹: ۱/ ۴۰) بنابراین، مستحبات نیز عمل حسن شناخته می‌شوند و در نزد خداوند متعال، انجامش، ثواب و پاداش به همراه دارد و موجب تقرب به پروردگار متعال خواهد شد. افزون بر این، با توجه به برخی از روایات، حتا کتابت ثواب بر اعمال کودکان قابل اثبات است. مانند صحیح محمد بن یحیی از امام صادق (ع)؛ لذا پروردگار عادل و حکیم، به اعمال مستحب کودکان نیز پاداش خواهد داد و موجب تقرب به پروردگار متعال خواهد شد.

پاسخ سوم؛ بیان ثواب در برخی روایات

برخی روایات به صراحت بر کتابت ثواب بر اعمال کودکان اشاره دارد، مانند صحیح محمد بن یحیی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱/ ۳۳۰) و روایت کتابت و عدم کتابت ثواب (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۰)، تصریح شده که اگرچه گناهان کودک تنها پس از بلوغ مورد محاسبه الهی قرار می‌گیرد، اما ثواب اعمال پیش از بلوغ کودک برای وی ثبت می‌شود؛ این تفکیک نشان‌دهنده لطف و رحمت الهی و تاکید بر جنبه تشویقی تربیت است، و به انگیزه والدین در آموزش عبادات قبل بلوغ و روحیه مثبت کودکان نسبت به دین کمک شایانی را می‌کند.

دلیل چهارم؛ عدم صحت عبادات کودک بدون قصد قربت

برخی فقیهان معتقدند که عبادات کودک، به دلیل نبود شرایطی مانند قصد قربت، بلوغ و اهلیت شرعی صحیح نیستند، لذا اصرار بر این اعمال، با علم به عدم صحت آن‌ها، وجهی ندارد و در پی آن، آموزش آن به کودکان نیز وجهی نخواهد داشت. به ویژه در عبادات، قصد قربت شرط است و این قصد قربت از صبی متمشی نمی‌شود. لذا عبادات صبی به خاطر عدم امکان حصول قصد قربت صحیح نخواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۴۷).

قصد قربت، به معنای قصد نزدیک شدن به خداوند و جلب رضایت و خشنودی او است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی: ۶۳۶)، مدعا این است که چنین قصدی از سوی کودک، قابل تصور و تصدیق نیست.

باید دانست که بحث اصلی در این است که آیا عبادات انجام شده توسط کودک ممیز (آن که تمیز دارد) از نظر شرعی صحیح تلقی می‌شود یا خیر؟ و آیا کودک می‌تواند این عبادات را به عنوان یک عمل مستحب انجام دهد؟ به عبارت دیگر، آیا اگر کودک با انگیزه امتثال و اطاعت از خداوند متعال عبادت را به جا آورد، مستحق اجر و ثواب خواهد بود و آثاری مانند صحت نیابت و سایر احکام مترتب بر عبادات افراد بالغ بر آن جاری خواهد شد؟ (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۵۵).

فقیهان نظرات و دیدگاه‌های متنوع و مختلفی را بیان داشته‌اند. مانند:

الف. برخی همچون علامه حلی، انجام عبادات نسبت به کودکان، تنها جنبه تمرینی دانسته، البته والدین کودکان به جهت این که آن‌ها را به انجام عبادات عادت می‌دهند، شامل اجر و ثواب الهی می‌شوند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/ ۴۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۵).

ب. شهید ثانی و شاگردانش قایلند، عبادات کودک صحیح است، ولی مشروع نیست (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱۰۱/ ۲).

ج. مرحوم نراقی و پیروان او نیز میان عبادات واجب و مستحب قابل به تفصیل شده‌اند؛ آن‌ها معتقدند که انجام عبادات مستحب برای کودک مشروع است، اما انجام عبادات واجب برای کودکان تنها جنبه تمرینی دارد (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰/ ۳۳۷).

د. برخی دیگر قایلند: عبادات کودک ممیز، مشروع و صحیح است و کودکان با انجام آن، اجر و ثواب می‌برد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۸/ ۱).

پاسخ اول؛ مناقشه اجمالی در ادله و اتفاق علما

اغلب فقیهان قایلند، از میان کودکان، گروهی که توانایی تشخیص خوب و بد (ممیز) را دارند، جدا شده‌اند. بر اساس فتوای این گروه، اگر کودکان ممیز کار نیک یا عبادتی را انجام دهند، پاداش انجام یک عمل مستحب به آن‌ها تعلق می‌گیرد؛ حتا برخی از فقیهان معتقدند که این عمل نه تنها تمرین شمرده می‌شود، بلکه یک عبادت صحیح شرعی نیز به شمار می‌آید (لنکرانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۳۱). قایلان به نظرات فوق برای اثبات ادعای خود، به ادله‌ای استناد می‌کنند که به همه آن ادله اشکال وارد است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ۴/ ۴۳۳) در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که جمع کثیری از فقیهان به آن رضایت داده‌اند: صاحب حدائق معتقد است، نظریه مشهور میان فقهای امامیه این است که نیت عبادت از کودک ممیز صحیح است و انجام عبادات، توسط کودکان دارای ثواب و دیگر عبادات او نیز مشروع است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳/ ۵۳).

پاسخ دوم؛ تفکیک میان صحت فقهی و ارزش تربیتی

باید میان صحت شرعی یک عمل و ارزش تربیتی آن تفکیک قایل شویم ممکن است عبادات کودک از نظر فقهی صحیح نباشد، اما قطعاً ارزش تربیتی بالایی دارد. هدف در تربیت کودکان، پرورش روحیه عبادی در آنان است، نه لزوماً انجام عبادتی که از تمام شرایط فقهی برخوردار باشد؛ لذا در فقه اسلامی، احکام ویژه‌ای برای کودکان پیش‌بینی شده است که جنبه الزام‌آور ندارد، بلکه هدف آن تشویق و تمرین تدریجی آنان در انجام وظایف دینی است. این فرایند به منزله آماده‌سازی و آشنایی مقدماتی با تکلیف شرعی تلقی می‌شود تا کودک، با عادت یافتن تدریجی به انجام اعمال عبادی، در زمان بلوغ بتواند به راحتی به احکام الزامی و مسئولیت‌های شرعی عمل کند (بناری، ۱۳۸۱: ۴۹).

پاسخ سوم؛ امکان قصد قربت در عبادات کودک

یکم. امکان صدور قصد قربت از صبی ممیز وجود دارد، به ویژه در مورد کودکانی که دارای تمیز کامل هستند یا در دوره مراقبت قرار دارند؛ بنابراین، ادعای این که صبی ممیز قادر به تمشی قصد قربت نیست: حیح ناست (لنکرانی، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۳۱) دوم. بر فرض که برخی از معانی قصد قربت را کودک درک نکند، لکن قطعاً می‌تواند برخی از معانی قصد قربت را فهم و انجام دهند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۸). سوم. در برخی از عبادات همچون زکات و خمس و حج، ولی کودک یا امام از طرف صبی نیت را انجام می‌دهند (زحیلی، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۸۱) بنابراین، اعمال و ایمان اشخاص غیر بالغ در صورتی که عاقل، هوشیار و ممیز باشند، پذیرفته می‌شود؛ به این ترتیب، بلوغ شرط پذیرش اسلام و ایمان نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۶۱).

نتیجه‌گیری

عبادات نقش اساسی در ایمان دینی به ویژه تربیت دینی کودکان نابالغ دارد و موجب شکل‌گیری شخصیت متعادل وی و پرورش معنوی او می‌شود و آمادگی کودک برای انجام تکالیف در دوره بلوغ را آسان می‌نماید. عبادات مستحب با این که در ظاهر، فرد در انجام و عدم انجامش مخیر است، اما در واقع، بخش ضروری دین شمرده می‌شود و رکن ایمان و اعمال صالح شناخته شده است، لذا آموزش عبادات مستحب به کودکان نوعی تمرین برای تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و خودکنترلی در آن‌ها است و به مرور زمان، عادت به انجام کارهای نیک در آن‌ها شکل می‌گیرد تا عادت نمایند یا برایشان قابل تحمل باشد.

هرچند دلایل مخالفین، ریشه در ملاحظات فقهی دارد، اما با استدلال فقهی عمیق‌تر و توجه به ابعاد و واقعیات تربیت اسلامی، می‌توان

نشان داد که آموزش مستحبات عبادی به کودکان، نه تنها منع شرعی ندارد، بلکه از نظر تربیتی، امری مفید و از منظر فقهی، به گونه کلی واجب است و نمی‌توان به بهانه عدم وجوب مستحبات عبادی برای بزرگسالان، به طریق اولی آن را از تعلیم و تربیت کودکان جدا کرد. رویکرد تربیت اسلامی، هم تسهیل‌گر (تعاون) است و هم پیش‌گیرانه (وقایه). از این رو، آموزش عبادات مستحب به کودکان، با هدف ایجاد علاقه، شکل‌دهی شخصیت و آماده‌سازی برای دوران تکلیف و پای‌بندی به تقوا و عمل صالح در بزرگسالی صورت می‌گیرد، و نباید مستلزم وجوب فقهی مستحبات یا کسب ثواب مستقیم در کودکی، تلقی شود.

با توجه به پاسخ به همه ادله منکران آموزش مستحبات به کودکان، آموزش عبادات مستحب به فرزندان، بخشی از وظایف تربیتی پدر و مادر شمرده می‌شود. آموزش کودکان به انجام عبادات مستحب، به آن‌ها کمک می‌کند تا از همان کودکی با مفاهیم دینی آشنا شوند و برای پذیرش مسئولیت‌های دینی در آینده آماده شوند.

والدین با توجه به سن و ظرفیت کودکان، باید آن دسته از آموزه‌هایی که مهم‌تر و راحت‌تر و مطابق با چگونگی آموزش پذیری کودکان هستند را به فرزندان آموزش دهند و آنان باید از همان دوران کودکی، برنامه‌های دینی را زیر نظر پدر و مادر خود تمرین کنند تا بتوانند در دوران بعد بلوغ وظایف خود را نسبت به تکالیف الهی بخوبی انجام دهند.

لذا پیشنهاد می‌شود حداقل بخش‌های مهمی از مستحبات عبادی، برای محتوای تربیت خانواده توسط والدین و نیز تعلیم و تربیت عمومی در دبستان و حتی پیش‌دبستان (به فراخور)، گزینش و مناسب‌سازی شود و در برنامه تربیتی قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ ج، سوم، بیروت، دار الفکر _ دار صادر.
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶)، بحوث فی الأصول، ۱ ج، هفتم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳. اعرافی، علی‌رضا (۱۴۰۰)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، ۱ ج، دوم، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۴. اعرافی، علی‌رضا و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵)، فقه تربیتی، ۳ ج، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۵. اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۵)، احکام تربیت فرزند، ۱ ج، اول، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۶. انصاری، قدرت‌الله (۱۳۹۱)، احکام و حقوق کودکان در اسلام، ۲ ج، اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۷. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، ۲ ج، اول، قم، موسسه آل‌البیت (ع).
۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، پژوهش: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم، ۲۲ ج، پنجم، بیروت، دار الأضواء.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱) المحاسن، پژوهش: جلال‌الدین محدث، ۲ ج، دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. بیژنی، مهدی (۱۳۹۲)، «رهیافت‌های قرآنی درباره حقوق کودک» پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ش ۲، ص ۱۰۰-۱۱۰.
۱۱. پارسا، محمد (۱۳۷۲)، روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، ۱ ج، دوم، تهران، بعثت.
۱۲. جلالی مازندرانی، محمود (۱۴۱۸) المحصول فی علم الاصول، تقریرات درس آیه الله سبحانی، ۴ ج، چهارم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. جلالی نوبری، حسین (۱۳۹۹)، «روش‌های تربیت عبادی فرزندان در سیره معصومین (ع)»، پژوهشات جدید در علوم انسانی، ش ۵۹، ص ۲۹۱-۳۰۴.

۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۲)، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، ۷ ج، پنجم، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية، ۶ ج، اول، لبنان، دارالعلم للملایین.
۱۶. حاجی ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی». مجله حوزه و دانشگاه، ش ۴۰، ص ۵۰-۷۱.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ ج، سوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، پژوهش: علی اکبر غفاری، ۱ ج، دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه قم.
۱۹. حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۹۰) سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام. نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزش‌های دینی. ۴ ج. پنجم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۸) اصول العامة للفقہ المقارن، ۱ ج، دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ ج، اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۲۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۲) منتهی المطلب فی پژوهش المذهب، ۱۵ ج، اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲۳. خمینی، روح الله (۱۴۱۵)، مناهج الوصول الی علم الاصول، ۱ ج، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳)، الهدایه فی الاصول، تقریرات صافی اصفهانی، ۴ ج، دوم، قم، مؤسسه صاحب الامر.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸)، فقه الشیعه، شارح: موسوی خلخالی، محمد مهدی، ۶ ج، اول، قم، مؤسسه الآفاق.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰) محاضرات فی أصول الفقه، ۵ ج، سوم، قم، انصاریان.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵-۱۳۹۰) لغت‌نامه، ۲ ج، اول، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، ۱ ج، دوم، بیروت، نشر الکتاب.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، ۱ ج، اول، بیروت، دارالقلم.
۳۰. زمخشری، ابوالقاسم (۱۴۱۹)، اساس البلاغه، ۲ ج، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)، الوسیط فی اصول الفقه، ۲ ج، چهارم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴)، الزکاه فی الشریعه الاسلامیه الغراء، ۲ ج، اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶)، العبادة حدها و مفهومها، ۱ ج، اول، قم، مشعر.
۳۴. سجادی، نرگس؛ آذرمنش، سعید، (۱۳۹۵). «زیرساخت‌های مفهومی دوران کودکی در تطور تاریخ، بسوی مفهوم‌پردازی اسلامی از کودکی» فلسفه تربیت، شماره ۱، ص ۲۰-۳۰.
۳۵. سیف، علی اکبر (۱۳۸۶)، روان‌شناسی پرورشی نوین، ۱ ج، اول، تهران، آگاه.
۳۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۰)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، شرح: سید محمود کلانتر، ۴ ج، هفتم، قم، مجمع الافکر الاسلامی.
۳۷. _____ (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شارح الاسلام، ۱۵ ج، اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۸. شهید اول، عاملی (۱۴۱۷)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ۳ ج، دوم، جامعه مدرسین حوزه قم.
۳۹. شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۸)، الاجتهاد و التقليد، ۱ ج، دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۰. _____ (۱۳۸۴)، آیات ولایت در قرآن، ۱ ج، دوم، قم، نسل جوان.
۴۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، ۴ ج، دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه قم.

۴۲. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، ج ۲، اول، قم، کتاب‌فروشی داوری.
۴۳. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۴ ج، دوم، قم، مجمع آیه الله الصدر العلمی.
۴۴. _____ (۱۴۲۱)، دروس فی علم الأصول الحلقة الأولى و الثانية، ج ۲، پنجم، قم، نشر الاسلامی.
۴۵. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، (۱۴۱۴) العروه الوثقی، ج ۲، دوم، بیروت-لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الامالی، ج ۱، اول، قم، دارالثقایه.
۴۷. _____ (۱۳۸۷) المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، سوم، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۴۸. _____ (۱۴۰۷) تهذیب الاحکام، پژوهش: حسن موسوی خراسان، ج ۱۰، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۹. عبد الحئی، محمود، (۱۴۴۰)، الاهتمام بالطفولة و اثره فی منع الانحراف و پژوهش التنمیه، ج ۱، اول، قاهره، دار الفكر و القانون.
۵۰. علوان، ناصح عبدالله (۱۴۱۷)، تربیت الاولاد فی الاسلام، ج ۲، سی ام، قاهره، دارالفکر المعاصر.
۵۱. غلامرضا، پیوندی (۱۳۸۹ ش). «مطالعه تطبیقی معیار کودکی». حقوق اسلامی، ش ۲۷: ۱۳۹-۱۶۸.
۵۲. فتوحی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، شرح منتهی الارادات دقائق اولی النهی لشرح المنتهی، ج ۷، چهارم، بیروت، عالم الکتب.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، پژوهش: علی اکبر غفاری، ج ۸، چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامی.
۵۴. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۴۲۶)، تفصیل الشریعة- الصوم و الاعتکاف، ج ۱، اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۵۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار علیهم السلام، ج ۱۱۰، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۸)، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۷. مصباح، معصومه (۱۳۹۶ ش). «نقش والدین در تربیت دینی کودک از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام». مطالعات دین پژوهی. سال اول. ش ۲. ص ۶۱-۷۲.
۵۸. مطهری، محمد لطیف (۱۳۹۸)، «وظیفه پدر و مادر در تربیت اقتصادی فرزندان». گفتمان فقه تربیتی، شماره ۱۸: ۱۵۱-۱۶۹.
۵۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، اصول الفقه، ج ۲، چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۰. معصومی موحد، رحیمه (۱۳۸۹ ش). «آموزش عبادات به فرزندان در سیره و کلام معصومان علیهم السلام». راه تربیت. سال پنجم. ش ۱۰. ص ۱۲۲-۱۴۲.
۶۱. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، ج ۲، دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۲. ملکی، حسن؛ شامبلی، عباس علی؛ شکراللهی، مهدی (۱۳۹۰ ش). «تربیت عبادی کودکان» اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سوم. ش ۱. ص ۱۰۵-۱۳۲.
۶۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۴. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲۰، اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۵. نراقی، مهدی (۱۴۰۸)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسایل الحلال و الحرام، ج ۱، سوم، قم، مکتبه البصیرتی.
۶۶. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، ج ۳۰، اول، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۶۷. نصرتیان اهور، مهدی، (۱۴۰۳)، «تحلیل گستره قاعده لطف در اندیشه اصولی ها» مجله نقد و نظر، دوره ۲۹، شماره ۱۱۵: ۶۳-۷۸.
۶۸. واگر، گاگن، بریجز (۱۳۷۴)، اصول طراحی آموزشی، مترجم: خدیجه علی آبادی. تهران، دانا.

۶۹. هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۹، اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷۰. _____ (۱۴۰۵)، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، دوم، قم، تقریرات درس آیه الله صدر، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
۷۱. هانی، محمود حسن، (۲۰۰۱)، «حقوق الطفل فی الفقه الاسلامی» المجله العلوم القانونیه و الاقتصادیه. العدد ۴۳.
۷۲. بناری، علی (۱۳۸۱)، «نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تاکید بر نقش فقه در تربیت»، معرفت، ش ۵۷: ۳۹-۴۹.
۷۳. همدانی، مصطفی (۱۳۹۶). «تبیین مفاهیم فقهی «ممیز» و «مراهق» در موازنه اقوال فقیهان با آیات و روایات». مطالعات فقه تربیتی، ش ۷.
۷۴. یآوری، محمد جواد (۱۳۸۹)، «تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار علیهم السلام». معرفت، ش ۱۳۰.
۷۵. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸)، العروة الوثقی. ج ۳، سوم، قم، مؤسسه الاعلمی.